

ذره بین

جزئیات سرقت جنجالی از آقای فوتبالیست



پلیس به مردم هشداد داد که طلاهایشان را در معرض دید قرار ندهند نام مالباخته این ماجرا را به یکی از جنجالی ترین خبرها تبدیل کرده است. اجرای نقشه یک سرقت این بار از فوتبالیست معروف کشورمان، علی دایی فوتبالیستی است که این دو روز اسمش بر سر زبان ها افتاده است اما این بار به علت یک پرونده سرقت. گردنبنند ۸۰ میلیون تومانی او را در روز روشن از روی گردنش ربودند. اتفاقی که شاید برای هر کسی در این جامعه رخ دهد. ولی حالا نام این آقای فوتبالیست خبر را جنجالی تر جلوه داده است. این در حالی است که پلیس از مردم خواست تا هیچ کس مثل علی دایی طلاپش را در معرض دید قرار ندهد. ماجرا عصر روز چهارشنبه، هفتم آبان، رخ داد. علی دایی و دخترش در حال خروج از دفتر کار دایی در خیابان آصف در منطقه زعفرانیه بودند که ناگهان دو نفر سوار بر موتورسیکلت از پشت به این فوتبالیست سابق کشورمان نزدیک شدند. آنها در عرض چند ثانیه گردنبنند را از گردن آقای دایی کشیدند و متواری شدند. علی دایی حتی چند ثانیه ای با سارقان کشمکش داشت، روی زمین افتاد و بعد از سرقت نیز به دنبال آنان دوید؛ اما در نهایت گردنبنند گرانبهای آقای فوتبالیست در زیدده شد. سکانس های این سرقت نیز در دوربین مدار بسته ثبت شده است. به دنبال اعلام سرقت گردنبنند طلای علی دایی، سرهنگ محمد کاوسی، سرکلانتر یکم پلیس پیشگیری تهران بزرگ، توضیحاتی را در این خصوص ارائه کرد: «دقایقی بعد از این سرقت موضوع به مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ اعلام شد و بلافاصله تیمی از مأموران در محل حاضر شدند. آنها به بررسی شواهد و اظهارات شاکی پرداختند. طبق گفته او و بررسی تصاویر دوربین های در محل دو نفر سوار بر موتورسیکلت از پشت به این فوتبالیست سابق کشورمان نزدیک شدند و در عرض چند ثانیه گردنبنند را از گردن دایی بیرون کشیدند و فرار کردند.» سرکلانتری یکم پلیس پیشگیری تهران بزرگ درباره اینکه آیا دوسارق علی دایی را شناسایی کرده بودند یا خیر گفت: «دو سارق از پشت به دایی و دخترش نزدیک شدند. بنابراین به نظر نمی رسد که آنان از قبل شناسایی شده باشند. حتی به نظر نمی رسد سارقان از اینکه از چه کسی سرقت می کنند با خبر باشند؛ یعنی گویا قصد قبلی در کار نبوده است چون اصلا چهره علی دایی را ندیدند. البته این موضوع در حال بررسی است. فعالتمی توان به شکل قطعی درباره آن اظهار نظر کرد. تحقیقات در این زمینه ادامه دارد.» کاوسی درباره ارزش ریالی گردنبنند علی دایی نیز ادامه داد: «ارزش گردنبنند مسروقه به گفته علی دایی حدود ۸۰ میلیون تومان است. اما نکته مهم این است که متأسفانه گردنبنند او کاملاً نمایان و قابل رویت بود. در حالی که یکی از هشدارهای همیشگی پلیس این است که شهروندان اقلام و اشیای قیمتی خود را به نمایش نگذارند.»

او درباره وضعیت این پرونده نیز گفت: «مأموران کلانتری اقدام به تشکیل پرونده کرده اند. با ثبت اطلاعات و مستندات پرونده برای رسیدگی تخصصی به پلیس آگاهی ارجاع داده شده است. بنابراین به زودی زوایای پنهان این سرقت آشکار خواهد شد.»

مقصران سقوط امیر علی به کانال آب مشخص شدند

مسئول آبیاری وزه کشی شهرستان ری به میزان ۸۰ درصد و والدین کودک نیز ۲۰ درصد مقصرند

مقصران مرگ امیر علی مشخص شدند. آنها یکی که به هر دلیل بی مسبب سقوط این کودک به کانال آب هستند. پسری که پنج ساله ای که ۸۳ روز پیش به کانال آب ری- ورامین افتاد. حالا بر اساس نظر کارشناسان قضائی مسئول آبیاری وزه کشی شهرستان ری به میزان ۸۰ درصد مقصر شناخته شده است. همچنین والدین کودک نیز ۲۰ درصد در این حادثه به عنوان مقصر شناخته شدند. این در حالی است که درست دو هفته پس از امیر علی، کودک چهار ساله دیگری در همان کانال آب جان باخت. ساعت ۲:۰۰ دقیقه پنجشنبه شانزدهم مرداد ماه بود که این حادثه تلخ رخ داد. گزارش مفقود شدن کودک امیر علی به آتش نشانی رسید. نیروی آتش نشانی در روستای امین آباد در بخش مرکزی شهرستان ری عملیات جست و جو را آغاز کردند. از ساعت ۸:۰۰ دقیقه شب این مأموریت آغاز شد. آتش نشانان با چنگ زدن در محل های عمیق و توری های زیر پل های کانال انتقال آب تصفیه خانه جنوب تهران به ورامین عملیات جست و جو را ادامه دادند. سرانجام ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه شب بود که آتش نشانان با صحنه تلخی مواجه شدند. آنها پشت یکی از صافی های زیر پل کانال انتقال آب، جسد بی جان امیر علی را کشف کردند. پس از مرگ امیر علی، ساکنان محلی روستای امین آباد اعتراض زیادی داشتند. آنها علت اصلی این حادثه را نداشتن حفاظ در حاشیه برخی از نقاط کانال انتقال آب تصفیه خانه جنوب تهران به ورامین دانستند. تاجایی که عضو شورای روستای امین آباد پس از این حادثه تلخ توضیحاتی ارائه کرد: «طول کانال انتقال آب تصفیه خانه جنوب تهران به ورامین در روستای امین آباد ۴۵ متر است. ۴۳ متر از حریم کانال طی سال ۹۳ تاکنون فنس کشی شد. میزان باقیمانده نیز به دلیل شکایت آب منطقه ای به دلیل رعایت نکردن حریم کانال متوقف شد. در این حادثه به گفته شاهدان، کودک پنج ساله پس از اینکه سایر همسالان خود با او بازی نکردند، به حالت قهر می گوید می روم خودم را به کانال آب بیندازم. در واقع فاصله خانه امیر علی تا کانال، حدود ۳۰۰ متر است. فاصله محلی که خارج از حریم روستا و فنس کشی نشده نیز، در حدود ۵۰۰ متر است. امیر علی پس از طی حدود ۸۰۰ تا یک هزار متر به داخل آب می پرد.» بنابراین تحقیقات در خصوص این مرگ هولناک ادامه یافت. تا اینکه پس از گذشت ۸۳ روز از این حادثه در استان شهرستان ری مقصران مرگ امیر علی را اعلام کرد. غلامرضا نورفرستی در این باره گفت: «در خصوص این حادثه بررسی های کارشناسی انجام و نتایج آن اعلام شد. بر اساس نظر کارشناسان قضائی، مسئول آبیاری وزه کشی شهرستان ری به میزان ۸۰ درصد مقصر است. همچنین والدین کودک به میزان ۲۰ درصد در این حادثه به عنوان مقصر شناخته شده اند. نظریه کارشناسی به طرفین پرونده ابلاغ شده است. والدین اعلام کردند که اعتراضی نسبت به نظریه کارشناسی ندارند. اما مسئول آبیاری وزه کشی شهرستان نسبت به این نظر اعتراض کرده اند. با توجه به اینکه یکی از طرفین پرونده اعتراض کرده است، در مرحله اول نظر کارشناسی به هیأت سه نفره ارجاع می شود. پس از آن در صورتی که باز هم اعتراض باشد، کارشناسی به هیأت پنج نفره و در ادامه هفت نفره ارجاع و بررسی مجدد می شود. در حال حاضر پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی است. پس از تکمیل تحقیقات، تصمیم نهایی در مورد این پرونده گرفته می شود. اگر آرتفایه عنوان مقصر نهایی شناخته شود، به پرداخت دیه و مجازات کیفری محکوم خواهد شد.» «ادستان شهرستان ری در رابطه با نصب حفاظ برای این کانال آب نیز گفت: «این موضوع در شورای تأمین شهرستان مطرح شده است. آبفای شهرستان مکلف است که با اولویت مناطق نزدیک به ساختمان های مسکونی حفاظ نصب کند. این حفاظ ها نیز باید اطمینان بخش باشند که افراد سود جو نتوانند آن را بکنند. تمام طول کانال باید به طور حفاظت شده باشد. در مناطقی که لازم است، باید سطح کانال نیز پوشیده شود. طبق گزارش هایی که به دادسرا ارسال شده، بخشی از مسیر حفاظ کشی شده است. اگر کسی به تکلیف قانونی خود در این رابطه عمل نکرده باشد، قطعاً پیگیری می شود. مناطقی که مجوز احداث مسکونی صادر می شود، ابتدا باید مخاطرات برطرف شود، سپس اقدام به صدور مجوز مسکونی و ساخت و ساز کنند. غیر از این باشد، تخلف است.»



قرار بود امیر حکم پیمانی اش را اول تیرماه بگیرد که این حادثه رخ داد. او همه کارهای مربوط به حکم پیمانی اش را انجام داده بود. کارهای سلامتی و اداری، انجام تست ها و آزمایشات مختلف؛ همه را انجام داده بود. بعد از مرگش هم قرار بود حقوقش را با حکم پیمانی واریز کنند؛ یعنی حدود ۳ میلیون. اما هر بار یک بهانه آوردند و در آخر گفتند اگر بخواهند بر طبق حکم پیمانی حقوق بدهند ممکن است ماه ها حقوق امیر واریز نشود بهتر است همان حقوق قبلی یعنی ۳ میلیون و سیصد هزار تومان را بگیرد؛ از حقوقی که تنها یک میلیون تومان برای من باقی می ماند. خانه اجاره ای مان را پس داده و به خانه پدرمادم آمده ام؛ اما هزینه های بچه های زیاد است و این پول واقعا نمی رسد.»

گفت وگویی (شهرود) با همسر و برادر مأمور آتش نشانی که ۱۳۵ روز پیش در عملیات فرضی ایستگاه شماره ۶ سازمان آتش نشانی مشهد جان باخت

ناقوس مرگ روی تشک های نجات

در این حادثه تلخ کمیته حقیقت یاب سازمان آتش نشانی مشهد را ۸۰ درصد و امیر محمد زارع مأمور آتش نشانی که جانش را از دست داد، ۲۰ درصد مقصر شناخته شد



زندگی اش پس از مرگ امیر از حرکت ایستاده و غم و ماتم نقش روزها و شب های سپاهش شده است. اوماند هوسه بچه اش نقیسه دوازده ساله و محمد جواد شش ساله و نیایش یک ساله. کودکان حالا جا پای پدر گذاشته اند. همان تجربه ای را باید تکرار کنند که امیر در ۱۰ سالگی باز دست دادن پدرش تجربه کرده بود. «پدرمگر تو چند نفر بودی که وقتی رفتی کل شهر خالی شد.» جمله ای که امیر در فراق پدر نوشت و قابش کرد به دیوار خانه.

حالات تاریخ تکرار شده است. بچه های یک تادوازده ساله امیر هم پتیم شدند. پدرشان را در یک حادثه از دست دادند. نقیسه بعد از پدر گوشه نشین شده است. خودش را در گوشه خانه مادر بزرگ حبس کرده است. مدام گریه می کند گریه پشت گریه. طاقت این رنگ را ندارد. طاقت دوری پدر مهربانش را. محمد جواد هم با اشک چشمش به مادر می گوید: «پسرهای همسایه بچه های خوبی هستند که پدرشان کنارشان هستند منم قول می دهم پسر خوبی باشم.»

افسوس مرگ پدر

فاطمه می خواهد دختر دوازده ساله اش را آرام کند و تسکینی بر قلب پسر شش ساله اش باشد یا مرمهی بر بیقراری های لحظه به لحظه نیایش باشد اما غم نبود امیر اجازه نمی دهد. از روزی که چشمان پدر سی و هشتت ساله برای همیشه بسته شد، دیگر نتوانست در آن خانه بماند خانه بوی امیر را می داد. جای خانه پر بود از یاد و خاطره امیر. تاب نیارود و تحمل نکرد. اسباب و اثاثیه را جمع کرد و سه کودکش را به یغل گرفت و بچه خانه پدری رفت. فاطمه گلشنی مادر سه کودک مرد آتش نشان به «شهرود» می گوید: «اندوه نبود امیر در سلول سلول بدتم رخنه کرده است. من مانده ام با سه بچه؛ بدون هیچ حمایتی. از زمان شهادت امیر به خانه پدری آمدم؛ نه پول اجازه داشتم و نه می توانستم در آن خانه زندگی کنم. همه رنج و مصیبتم گریبانگیر خانواده ام شده است. تنها حقوق سه میلیونی امیر است که دو میلیون و دویست هزار تومان در ماه قسط می دهیم. وعده و وعده ها در حد همان حرف باقی مانده است. قرار بود به ما مسکن بدهند اما خبری نشد. قرار بود هزینه های مدرسه و مهد غیر انتفاعی بچه ها را بدهند که آن راهم قبول نکردند.»

وعده های پوچ

او که در جای جای کلماتش بغض است و اشک در ادامه گفت: «چند روز پیش با سازمان تماس گرفتم. آنها را در جریان هزینه ۴ میلیونی مهد محمد جواد و هزینه یک میلیونی مدرسه دولتی نقیسه گذاشتم. گفتند که مراسم خاکسپاری امیر ۱۳۰ میلیون تومان هزینه بر روی دست سازمان گذاشته است. سازمان توان پرداخت هزینه های دیگر را ندارد. این در حالی است که قول داده بودند مسکن و هزینه های تحصیلی و مهد بچه ها را بدهند.» وعده ها یکی پس از دیگری عملی نشد؛ از هزینه های تحصیلی بچه ها تا حکم پیمانی امیر. فاطمه که به شدت از شرایط حاکم رنجور است، می گوید: «در کنار همه اینها هم

مريم رضاخواه] ديروز نيایش يك ساله شد؛ تولدی بدون حضور پدر. هفت ماهه بود که دیگر پدر را ندید. او هم همانند نقیسه دوازده ساله و محمد جواد شش ساله در آرزوی دیدن پدر است. ۱۳۵ روز از آن روزی که امیر محمد زارع رفت و دیگر بازگشت می گذرد. مرد آتشی که در آتش نشانی مشهد جان باخت. او هم قربانی شد. قربانی یک عملیات فرضی. نام او هم در لیست هم قطاران شهیدش جا خوش کرد اما شهادتش متفاوت است. سرنوشت او و عزیزانله اکبر نیستانی، مأمور آتش نشان ایستگاه شماره هفت آتش نشانی اصفهان مشابه بود. ایستگاه مرگ شان همان ایستگاه محل خدمت شان است. دو ایستگاه شماره شش و هفت. همان دو ایستگاهی که در آن صبح منحوس تشک نجات پهن کردند و آتش نشانان به صف در عملیاتی فرضی پریدند روی تشکی که ممنوع بود؛ برای آموزش و نمایش و حتی مانور.

تشک های ممنوع

«فقط نیروی مجاز تعلیم دیده و مسلط آتش نشانی مأموریت استفاده از تشک را دارند. تشک نجات تنها در مواقع اضطراری برای نجات افراد برای پریدن یا سقوط استفاده می شود. پریدن با اهداف آموزش و نمایش یا مانور شدید ممنوع است. فقط اشیاء و وسایل طراحی شده برای سقوط مثل کیسه های شن یا آتکم باید برای اهداف آموزشی و آزمایشی مورد استفاده قرار گیرد.» اینها را برادر امیر محمد زارع به خبرنگار شهرود می گوید. برادری که ناراحت از غم از دست دادن امیر است. هنوز عکس پرو فایل گوشی اش عکس مرد آتش است و بغض میان کلماتش نمایان. او از جملاتی می گوید که در دستور استفاده تشک وتر همان تشکی که در دو عملیات مرگ استفاده شد آمده است؛ «عدم رعایت دستورالعمل تخلف اقدامات پیشگیرانه سازمان آتش نشانی بوده و منجر به محرومیت از هر گونه مسئولیت خواهد شد. لطفاً توجه داشته باشید که هر گونه عدم رعایت پیگرد قانونی دارد. استفاده غیر اصولی یا تغییرات غیر مجاز تشک نجات رافع مسئولیت شرکت سازنده در هر نوع آسیب و خسارت است. فقط تشک های نجات کامل و آزمایش شده باید مورد استفاده قرار گیرند. اطمینان داشته باشید که حتما اتصالات و شیرکلات اصلی شرکت و بر برای با دکردن تشک نجات استفاده شده باشد.»

ادامه یک اشتباه

برادر امیر در ادامه می گوید: «از آن تشک نباید استفاده می شد؛ تشکی که هم کم بود و نوشتی داشت، هم برای عملیات فرضی و مانور استفاده نمی شد. این یک مسأله بود و مسأله دیگری که وجود دارد امیر راننده بود. او را آن روز مجبور کردند که مانور انجام بدهد. در صورتی که اصلا قرار نبود مانوری باشد. آن پنجشنبه روز سرویس خودروها بود که ناگهان فرمانده کج تجربه ایستگاه فرمان مانور می دهد. همه آتش نشان به صف می شوند تا عملیات فرضی را انجام دهند. امیر راننده بود. ۱۱ نفری از تشک به پایین می پرند. امیر نفر دوازدهم بود. پیش از او یکی از آتش نشانان هنگام پرش گردنش دچار مشکل می شود. تشکی را که نباید در عملیات فرضی استفاده می شد، در کنار جدول هم پهن کرده بودند. نوبت به امیر می رسد. امیر هم می پرد اما او سرش به جدول برخورد می کند و آسیب می بیند.»

کما مرگ یک آتش نشان دیگر

امیر محمد زارع آتش نشان سی و هشتت ساله ساعت ۱۰ صبح بیست و نهم خرداد بعد از پرش تمرینی از ارتفاع و فرود روی تشک بادی زمانی که می خواهد از تشک پایین بیاید ناگهان دچار سانحه می شود و روی زمین سقوط کرده و سرش به جدول می خورد. امیر ابتدا از جایش بلند می شود و روی زمین می افتد و تا همکارانش خود را به او می رسانند. به کمای رود. امیر محمد زارع بلافاصله به وسیله اورژانس به بیمارستان شهید هاشمی نژاد منتقل می شود و تحت دو عمل جراحی حساس قرار می گیرد، اما در نهایت به بخش مراقبت های ویژه بیمارستان منتقل و در آنجا بستری می شود. امیر به کمارت اما مراقبت های ویژه پزشکان فایده ای نداشت. ضربان قلبش پس از ۵ روز از تپیدن باز ایستاد و نفسش به شماره افتاد. سوم تیر بود که چشمانش را بری همیشه بست و همسر و سه کودکش را تنها گذاشت.

تاریخ تکراری یک خانواده

فاطمه گلشنی همسر امیر است. زنی که با مرگ پدر بچه هایش روز و شبش به هم پیوند خورده است.

